

نهاد «گذشت شاکی» یکی از عناصر کلیدی در سیاست کیفری ایران به‌شمار می‌آید که در تقاطع میان آموزه‌های فقه امامیه، مفاهیم نوین عدالت ترمیمی و سیاست‌های تقنینی معاصر شکل گرفته و تکامل یافته است. این نهاد، نه تنها از حیث مفهومی واجد اهمیت است، بلکه به لحاظ کاربردی نیز نقشی مؤثر در نحوه شروع، ادامه یا پایان یافتن فرآیند دادرسی کیفری ایفا می‌کند. در عین حال، گسترش دامنه و آثار آن در قوانین کیفری جدید، به‌ویژه پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، ساختاری پیچیده و گاه متعارض را به وجود آورده است که تحلیل آن از منظر سنتی کافی نیست.

مقاله حاضر، با هدف واکاوی عمیق ساختار و عملکرد نهاد گذشت شاکی در نظام حقوق کیفری ایران، از رویکرد روش‌شناسانه نوینی با عنوان «نقشه‌نگاری حقوقی» بهره می‌گیرد. این روش با تمرکز بر ترسیم ساختارهای قانونی، رویه‌های قضایی و سطوح اجرایی، امکان بصری‌سازی روابط میان اجزای مختلف نظام حقوقی را فراهم می‌کند و بستری برای تحلیل جامع، سیستمی و آسیب‌شناختی نهادهای پیچیده حقوقی به وجود می‌آورد. پژوهش با تبیین مبانی نظری نهاد گذشت شاکی، ابتدا به مفاهیم بنیادین فقهی چون تفکیک حق الله و حق الناس، و سپس به تحولات جرم‌شناختی و سیاست‌های کیفری معاصر از جمله عدالت ترمیمی، سیاست جنایی اترافی، کاهش جمعیت کیفری و فردی‌سازی پاسخ‌های کیفری پرداخته و زمینه‌های نظری و سیاست‌گذاری اثرگذاری گذشت را روشن می‌سازد.

در بخش میانی مقاله، نویسندگان با ترسیم نقشه‌ای ساختاری از قوانین مرتبط، به بررسی دقیق تأثیرگذاری گذشت شاکی در جرایم مختلف، از حدود، قصاص و دیات تا تعزیرات و جرایم خاص (نظیر جرایم رایانه‌ای، چک، کودکان) می‌پردازند. این نقشه، به تفصیل نشان می‌دهد که جایگاه و آثار گذشت در هر حوزه از چه قواعدی پیروی می‌کند و چه استثنائاتی در عمل رخ می‌دهد. از جمله، در جرایم قصاص، گذشت می‌تواند موجب سقوط کامل مجازات شود؛ در حالی که در جرایم حدی - جز قذف - گذشت تأثیری ندارد. در جرایم تعزیری نیز نقش گذشت بسته به قابل گذشت بودن یا نبودن جرم، از توقف تعقیب و اجرای مجازات تا تخفیف، تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرا متفاوت است. افزون بر این، نقش گذشت در نهادهای نوینی مانند میانجی‌گری کیفری، مجازات‌های جایگزین، آزادی مشروط و حتی در مرحله اجرای حکم نیز تحلیل شده است.

در بخش بعدی مقاله، با بهره‌گیری از یافته‌های نقشه تقنینی و عملی، آسیب‌شناسی جایگاه گذشت شاکی در سه سطح کلان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

در سطح تقنینی، چالش‌هایی مانند ابهام در تفکیک جرایم مختلط، تعارض میان قوانین عام و خاص، نبود معیارهای روشن برای اعمال نهادهای اترافی، و خلأ سازوکارهای ضمانت اجرای گذشت مشروط برجسته شده است.

در سطح قضایی، معضلاتی نظیر عدم یکنواختی رویه‌ها، چالش در احراز ارادی و واقعی بودن گذشت، و نبود معیارهای عینی برای میزان تخفیف مجازات‌ها مطرح می‌شود.

در سطح اجرایی نیز، ضعف در زیرساخت‌های میانجی‌گری، دشواری‌های جبران خسارت و نبود حمایت‌های کافی از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، مانع از تحقق اهداف قانون‌گذار شده است.

در پایان، ضمن ارائه جمع‌بندی از یافته‌ها، نتیجه گرفته شد که جایگاه فعلی نهاد گذشت‌شاکی در نظام کیفری ایران، علی‌رغم ظرفیت‌های نهفته در آن، در عمل با کارآمدی، عدالت و اثربخشی فاصله دارد. تحقق کامل اهداف عدالت‌ترمیمی و کارآمدسازی سیاست کیفری مستلزم اصلاحاتی ساختاری در هر سه سطح تقنین، قضا و اجرا است. در عین حال، تجربه این تحقیق نشان می‌دهد که روش نقشه‌نگاری حقوقی، ابزاری کارآمد و قابل‌تعمیم برای تحلیل نهادهای مشابه است و می‌تواند افق‌های تازه‌ای در مطالعات حقوق کیفری باز کند.

Extended Abstract

The institution of “victim pardon” is a key element in Iran’s criminal policy, formed and developed at the intersection of Imami jurisprudence, contemporary restorative-justice concepts, and modern legislative

strategies. It holds significance not only conceptually but also operationally, influencing the initiation, continuation, and termination of criminal proceedings. At the same time, the scope and effects of victim pardon have expanded under recent criminal statutes—particularly the 2013 Islamic Penal Code, the Criminal Procedure Code, the Law on the Reduction of Ta‘zīr Imprisonment, and the Law on the Protection of Children and Adolescents—resulting in a complex and occasionally conflicting structure that cannot be fully analyzed through traditional approaches alone.

The present article undertakes an in-depth examination of the structure and functioning of the institution of victim pardon in Iran’s criminal justice system by adopting the innovative methodological approach of “legal mapping”. Focusing on statutory frameworks, judicial practices, and executive levels, this method visualizes the relationships among the various components of the legal system and thus provides a foundation for comprehensive, systemic, and diagnostic analysis of complex legal institutions. After outlining the theoretical bases of victim pardon, the study first addresses foundational jurisprudential concepts—most notably the distinction between *ḥaqq-Allāh* and *ḥaqq-al-nās*—and then turns to contemporary criminological developments and criminal-policy trends, including restorative justice, differential criminal policy, prison-population reduction, and the individualization of penal responses, thereby clarifying the theoretical and policy contexts within which victim pardon operates.

In the article’s central section, the authors employ a structural legal map of pertinent statutes to analyze the precise impact of victim pardon across a spectrum of offenses—from *ḥudūd*, *qīṣās*, and *diyāt* to *ta‘zīr* offenses and special crimes (such as cybercrime, bad-check offenses, and crimes involving children). The map details the specific rules governing the status and effects of pardon in each domain, as well as the practical exceptions that arise. For example, in *qīṣās* offenses, a victim’s pardon can lead to the complete extinction of the penalty, whereas in *ḥudūd* offenses—except for *qazf*—pardon has no legal effect. In *ta‘zīr* offenses, the role of pardon varies according to whether the offense is pardonable: its consequences range from terminating prosecution or execution of punishment to enabling sentence reduction, deferred judgment, or suspended execution. The analysis also extends to the function of pardon within newer institutions such as criminal mediation, alternative sanctions, conditional release, and even the sentence-enforcement phase.

In the next part of the article, the authors draw on the legislative and operational map to conduct a pathology of victim pardon at three macro levels:

At the legislative level, the analysis highlights ambiguities in distinguishing mixed offenses, conflicts between general and special statutes, the absence of clear standards for applying leniency institutions, and the lack of enforcement mechanisms for conditional pardons.

At the judicial level, the study identifies inconsistent jurisprudential practices, challenges in verifying the voluntariness and authenticity of pardons, and the absence of objective criteria for determining sentence reductions.

At the executive level, the analysis points to weak mediation infrastructure, difficulties in compensating victims, and inadequate support for vulnerable victims, all of which hinder the realization of legislative objectives.

The article concludes that, despite its latent potential, the current status of victim pardon in Iran’s criminal-justice system falls short of the ideals of efficiency, justice, and effectiveness. Achieving the goals of

restorative justice and enhancing the effectiveness of criminal policy require structural reforms across legislation, adjudication, and implementation. At the same time, this study demonstrates that legal mapping is an effective and generalizable tool for analyzing comparable institutions and can open new horizons for research in criminal law.